
حسین
علیه السلام
نوش داروی زمانه
محمد شفیعی


بسم الله الرحمن الرحیم

حسین (ع) نوشداروی زمانه

نویسنده:

محمد شفیعی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حسین، نوش داروی زمانه

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: شفیعی، محمد

عنوان و شرح مسئولیت: حسین، نوش داروی زمانه [منبع الکترونیکی] / محمد شفیعی

ناشر : محمد شفیعی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۷ بایگانی: ۴۲.۹KB)

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم

شعر

حسین، نوش داروی زمانه

فاش گویم نوش داروی بشر در دار ماست مرهم درد خلایق در کف صَبّار ماست خلق را چشم و چراغی نیست جز مهر حسین جام او منشور عشق و مکتب ایثار ماست بیرق سرخی که چشمان شَفَق را خیره کرد در ستیغ کربلای خون، عیار یار ماست سرخ رویی بارَد از قاف کریم خط او اندر آفاق تقرب راه او رَهْوار ماست توتیای دیده عشاق، خاک نینواست امت آزاده را لب بر خُم ِ سردار ماست گر محمد (ص) نور افشان است در ملک حضور سرخی رویش ز خون منطق سالار ماست گر زقرآن دیدگان باز است در شهر عمل گرمی بازار آن از مطلع الانوار ماست بر هریمن گو بهارت را خزان گیرد به کام این پیام کربلای معدلت آثار ماست هر جنایت پیشه یک شمر است اندر قتلگه «کُل ُّاَرْض ٍ کربلا» منظومه اسرار ماست کوفه «تِل ْآویو» و شام فتنه، آمریکای درون خود فلسطین، کربلای روزگار تار ماست مکتب ایثار سرزنده است با خون حسین آن که هر دم یاد رویش دولت قهار ماست یارب آن خورشید اندر پرده را اِبراز کن انتظار مهربانش، دلبر و دلدار ماست

شهیدان

شهیدان لاله باغ امیدند شهیدان عشق های رو سفیدندشهیدان نوبهاران حیاتند طهور ناب صَهبای نَویدندشهیدان در مَنای آفرینش به یاد دوست اندر خون تپیدندشهیدان، شعرِ ایثار و حضورند شهیدان سربداران سعیدندبه حق، چشم انتظار آفتابند شهیدان یار غایب را مریدندبه عشق دلبر غایب ز دیده بسی تیر بلا بر جان خریدندچه خونین بال از گلدسته عشق اذان ِ «اِرْجِعی» از حق شنیدند

دوازده بند به تقلید از اشعار محرم محتشم کاشانی

شورش عشق

«باز این چه شورش است که در خلق عالم است» باز این چه رستخیز و نشور دمادم است آفاق، دلشکسته و افلاک، بی قرار در سوگ عشق، دیده گیتی پر از نَم است ابر بهار و دیده کهسار، اشکبار گل در چمن فسرده و با ناله همدم است هر سو فروغ سبز تَولّی جوانه زد هر جا شکوه سرخ تبرّی فراهم است اسلام، با زبان محرّم، زبانه زد دین، سرخ رو ز سرخی ِ رویش، در عالم است اقلیم دل، مَطاف حسین است و یاد او آبادی ِ سرای حقیقت، از این غم است اشک عزای او سند سوز و بندگی است بر قلب پاک فاطمه، زین سوگ، مرهم است پاینده باد منطق خون تو ای «حسین» باطل، همواره، خوار و زبون ِ تو ای «حسین»

رهنمودهای کربلا

بگشای دیده بر خط ِ کرب و بلای عشق برخوان، پیام دفتر «قالُوا بَلای» عشق بنگر چه ها نوشت حسین در کتاب خون برخوان، فصول روح فزای وفای عشق دیباچه سعادت نوع بشر بُوَد منشورِ سرخ ِ مکتب ِ ایمان فزای عشق سرچشمه نسیم حیات است یاد او حق، جلوه گر، ز عرصه سرخ منای عشق درس شهادت و شرف و عزت و وفا ایثار و مهر، زمزمه آیه های عشق بانگ نماز و بندگی ِ عاشقانه اش تقوا تراوَد از رخ گلدسته های عشق درس حلال خواری و پرهیز از حرام صدق و عدالت است نوای ِ ندای عشق جز یاد دوست، نیست در اوراق این کتاب برخوان، صحیفه های گران بار آفتاب

عبرتهای عاشورا

برخوان، کتاب نهضت سرخ منای دوست برخوان، زَبور عبرت کرب و بلای دوست بنگر خروج مسلم و هانی سربدار مصداق «یُرزقون» نگر و خون بهای دوست برخوان صحیفه عمل کوفیان دون اُف بر وَفای کوفه و پس رفته های دوست حرّ و زُهیر شاهد بازار توبه اند دلدادگان خالص بی ادعای دوست ضَحاك و هَرثَمه، نگر اندر خط حضور برگشته های از دَرِ دولت سرای دوست سرزنده آن شهیده بیدار کربلا ـ مظلومه، همسر وَهَب با وَفای دوست دنیا و دین، هوا و خدا در برارِند بگشای دیده تا نگری جلوه های دوست در شط خون شنای حقیقت نمود، حق دروازه های شهر فضیلت گشود، حق

فلسفه قیام

تا دیده بست حضرت دلدار، آخرین ابلیس بر جهید به صد رنگ از کمین از هر کرانه، جیش ِ هریمن زجای خاست وَاندر سقیفه، فتنه، سخن گفت آتشین شد جایگاه مِهر، مَقام اهریمنان چون مَسند شریعت، در دست مُفسدین بی راهه ساز، مُرشد و بی مایه، رهنما نای شُریح، زاده مرجانه را مُعین منکَر، عزیز و حضرت معروف، شد ذلیل مقلوب گشت، منطق اسلام راستین می رفت تا که پیکر قرآن فَتَد زپا کم سو فروغ بعثت آن عشق آهنین می رفت تا که خلق به زنجیرها، دچار بخت هُبَل دمیده و عَزّی صفا نشین ناگاه برجهید ز جا آن امام نورزد با عصای خون، سرِ فرعون پر غرور

بهار خون

عالم ز انقلاب تو با عشق آشناست در پرتو جمال تو دلدادگی به پاست صد شعله از فروغ تجلی زبانه زد در سایه سار خون تو

این دشت با صفاست بیداری و شهامت ایمان جوانه زد از دولت ِ کریم تو آزادگی به پاست هر جا گلی است تازه ز آب دیار توست گل غنچه های کوی تو آذین ِ هر سراست رسوا زکربلای تو سُفیانیان دون راز همه سیاه دلان از تو بر ملاست کاخ ستم به لرزه و بیداد، سر به زیر بت پیشه خوار و عاکف بت خانه بی نواست تا حشر، نخل های دیانت، فراز سر همواره نام و جلوه معشوق پُرجلاست هر، مَه ٬مَه ِ محرم و هر سینه جای تو هر روز، روز اشک، و هر جای سرای تو

در سوگ عشق

در سوگ او شکوفه گلزار خون گریست آلاله در خزانه اَزهار خون گریست در کائنات، غلغله یادِ او عیان مُلك و مَلَك به دیده خونبار خون گریست دین و حماسه نعره زنان در عزای او هم آیه آیه دفتر دادار خون گریست دل نیست آن دلی که ندارد هوای او هر پاکزاد و دیده بیدار خون گریست اندر غمش، پیمبر خاتم، ز سوز دل زهرا کنار حیدر کرار خون گریست آدم، خلیل و نوح و کلیم و ذبیح پاك یحیی، مسیح وار در این دار خون گریست چشم نماز و دیده محراب، خون فشان قرآن غمین و عترت اطهار خون گریست با یاد او سعادت دوران توان خرید با مهر او جنان خدا می توان خرید

منطق غیرت

در بارگاه عشق، خِرَد ناتوان بود این نکته از لوای مُحرم، عیان بودمَجْلای عشق، حلقه معشوق ِ کربلاست «یالَیْتَنی!» عیار دل عاشقان بودمنشورِ جاودانه هَیهات ِ این دیار رهنامه حماسه ایمانیان بودبا دیو شام بیعت نور است ناروا گر تن، هزار پاره و سر بر سنان بودلب تشنه در کنار فرات، اَرْ دهیم جان بِه٬از فتادگی به دَرِ ناکسان بودنخل دیانت از دَم ِ پاییز شامیان افسرده، و این، ظلامه شب باوران بودمعروف، هم چون منکر و منکر شد آشکار قرآن غریب و سنت جدّم، نهان بود«مِثْلی لایُبایع ُمِثْلَه ٬»، سرود عشق زین عرصه، می وَزَد به جهان رهنمود عشق

روز خون

در روز خون، ثوابت و سیّار، مویه کرد ابر بهار و دیده کهسار مویه کردسنگ ستم شکافت چون فرق کریم حق گل قطره های خون گهربار مویه کردتیر سه شعبه چون صدف سینه اش درید چشم زمانه، با غم بسیار مویه کردمشتی ز خون سینه خود بر سما فشاند کز شوق وَصل، با لب خونبار، مویه کردعرش خدا به روی زمین تا ز زین فتاد گرد و غبارِ کرب و بلا، زار مویه کردانـدر کنار خیمه خروشید ذوالجناح با یال غرق خون ِ گرانبار مویه کردزینب چون دید اسب حسین است بی سوار زد صیحه، در برابر اغیار مویه کردتا بر زمین فتاد ز زین نعش آفتاب بر تن نمود، زینب او ارذل ثیاب

وداع

آمد به خیمه گاه، به تودیع آخرش رود فرات، گشته خجل در برابرش گفتا: سلام، زینب دل خسته ام سلام بنگر به کربلای ِ من و خط ِ انورش جان تو جان ِ آن گل پژمرده خیام هرگز مباد فصل خزان ِ سمندرش گاه فراق و روز جدایی است خواهرم شد نوبت اسارت و گلبانگ اکبرش خواهر، رهی دراز، تو را پیش رو بُوَد صبری سِتُرگ باید و تصمیم برترش اینك لَوای منطق خون، روی دوش توست برگو به هر کجا ز پیام ِ مظفرش در شام و کوفه در همه جا همرهت، سرم گاهی به نیزه گه به

دل طشت احمرش زینب! تویی به جای من اندر دیارها بر گو ز راز نهضت ما سربدارها

نخل دین

خونی که در کنار فرات است موج دار خون خداست خال رخ سرخ روزگارموجی است تا کرانه تاریخ، سرکشان در هر زمان، نطفه عطفی است آشکاردر قتلگه به سید سجاد، عمه گفت بیند دو چشم دهر، گلستان این دیاراین شعله را زبانه بُود در زمانه ها بی انتهاست چشمه این ابر بارداردر بارگاه شام، چنین گفت با یزید زینب طلایه دار صف خطبه های یارهرگز تو را توان شکست قیام ما نبود، گل همیشه بهار است این بهارشاداب، روی حق ز گل روی خون ماست تا حشر، آسمان شهادت، ستاره دارشد نخل دین، ز خون کریم تو بارور آبادی دیار حقیقت، ازین گذر

زینب در قتلگاه

آه! از دمی که زینب بی یار و داغدار آمد به قتل گاه، پریشان و بی قرارپژمرده دید لاله، بسی در دل چمن افسرده دید غنچه بسی قلب لاله زارگفت: ای فتاده، بی کفن، ای پاره پاره تن آیا حسین من تویی، مظلوم روزگارجانم فدای پیکر خونین و بی سرت جانم فدای حَلق کریم تو ای نگارپس جسم بی سرش به سما برگرفت و گفت از ماست هدیه ای به رَه ِانورت نثاررو کرد سوی یثرب و با اشك و آه گفت این، «موضع السیوف ِ» تو با زخم بی شمارناگاه دختری زحسین عزیز گفت این نعش کیست عمه چنین اوفتاده زارگفتار او، غمین دل زینب کباب کرد چشمان آفتاب سما را پرآب کرد

حق و باطل

این نکته از زبانه عاشور، آشکار باطل هماره دشمن حق است ای نگارروزی که چشم آدم و حوا به هم شِکُفت ابلیس دل فریب، خزان ریخت بر بهارهابیل، با جفای برادر به خون تپید هر جا گل است در رَه ِ آن بر نشسته خارآل امیه دشمن اولاد هاشمند روز پیمبر است از آن شام زاده تاربنگر حسین و کرب و بلای ذبیح عشق باران تیغ کوفه نشینان بر او نثارآن قامت بلند حقیقت زپا فتاد در خون نشست کشتی ایثار روزگارکو شوکت یزیدی و کو سطوت ِستم وین دولت ِکریم حسین است پایدارتا روز حشر، بیرق مظلوم پابه جاست صاحب عزا محمد و صاحب لوا خداست

خروش شهامت

«ترجمه خطبه حضرت زینب در کوفه»روز ورود کاروان دل پر آذر در کوفه، غوغایی به پا شد همچو محشرخلقی، ملول و دسته ای سر در گریبان جمعی غضب آلود و برخی شاد و خندان ناگاه، از آن سوی، سر زد با سواران نستوه زن، فرزانه، زینب با اسیران بر اشتری بنشسته، در زنجیر بسته شیر امامت، عابد بیدار و خسته در آسمان، خونین سر نام آوران بود خورشیدها بر نیزه اهریمنان بودسر کاروان زینب، خروشی بی صدا بود یک کاروان پیغام زخم کربلا بودزینب نگو فریاد زهرای زمانه بانگ بلندی کربلای جاودانه زینب به دوران پدر در کوفه جاداشت بس حلقه تفسیر و احکام خدا داشت باور نمی کردند روزش تار گردد این گونه دل خون وارد بازار گرددزینب، نگو قهر نبی، در روز میدان زینب نگو خشم علی، در روزگاران چون نرّه شیری از کنام محمل خود غرید به آه جگر سوز دل خودمحفل مهیا گشت با تدبیر زینب غوغا فرو بنشست با تسخیر زینب در

سینه ها خفتند فریاد نفس ها اندر

گلو ماندنـد آوای جرس هابنهاده پا بر مرکب گفتار، زینب شـد حمله ور بر مردم بی عار زینب گفتا پس از حمـد و ثنای حیّ سرمـد بادا درود حق به بابایم محمـد (ص)ای مردمان کوفه، ای نامرد مردم ای بی حمیّت، ای جفاکیشان ره، گم ای بی وَفایان بدور از هر نجابت دنیاپرستان دَدِ بی استقامت روباه وَش، خفاش آسا سر نمودید قلب جهان را تیره، پرآذر نمودیدچشـمانتان همواره، تر بـادا به عالم ایام تان، تاریک تر بادا به عالم هم چو زنی بارنـج و زحمت، رشـته رشـته بعـد از دمی آن رشـته را باز هشـته چونـان کنیزان، عشوه هـا در کار داری نیرنگ ها سـرمایه بازار داریـدظاهر فریبا و درون چون دخمه گور یا سبزه ای در شوره زار پست و منفورسـنگین عذابی، جاودان در پیش دارید اندر کمین خشم خدای خویش داریدهمواره اشک و آه و ماتم با شـما باد در زنـدگانی، سـفره غم با شـما بادکشتیـد فرزنـد امام المرسـلین را پرپر همه آلاله های باغ دین راتاریـخ را پرفتنه و آشوب کردیـد عیسـای کوی عشق را مصـلوب کردیدانیـد، از کین قلب حق را چـاک کردیـد؟ خون هـا به قلب سـید لولاک کردیـد؟ناموس او را پرده ها یک جا دریدنـد میثاق ها بشکسـته پیمان ها بریدیدگر خون ببارد زآسـمان زین غم عجب نیسـت بشـکافتی گر کوه هـا یـک دم عجب نیست نـابود بـادا جمع تـان نـابود بادا کردارتان بی سود و دل، پردود بادافردا چه خواهی گفت در پیش پیمبر جویا شود زین کار ناهنجار یکسـر گوید که در خون از چه نوردیدگانم پرپر همه، گل های پاک بوسـتانم انـدر اسارت، دل پریشـان دخترانم این بود پاداش من و رنـج گرانم؟برقی درخشـیدست آوایی برآمـد گویا که خورشـیدِ رخ ِ پیغمبر آمدآوای صوت دلربای آسمانی بربود، زینب را به یکدم ناگهانی آری، سرخورشید دامان پیمبر کز روی

«نَی» آمـد پَیِ دیـدار خواهرای مـاه من، رخسـار پـاکت پرغبـار است برگو حسـینم، این چه وضع و روزگار است القصه، با آن خطبه پرشـور و غرّا بـذر قیـام و حرکت فردا مهیـافرمود زین العابـدین دل پر از خون بس باشـد و بس، عمه این آوای بی چون دریـای بیـداری زهر سو موج هـا زد طوفـان غیرت سـر به فرق اوج ها زدمردم همه در انفعال و شـرمساری اشک نـدامت از دو چشمان بود جاری آیندگان را درس ها از مکتب توست بس روشنایی، حاصل سنگین شب توست

زینب اسوه صبر و حماسه

هجرت دلـدار را من دیـده ام گردش اقمـار را من دیـده ام از مـدینه، مکه، تـا آوردگـاه کاروان سالار را من دیـده ام در زمین کربلا آشوب عشق چشـمه ایثار را من دیده ام شام عاشورا و آن میثاق سـرخ دیده بیدار را من دیده ام روز پرپر گشتن آلاله ها خیمه بیمـار را من دیـده ام داغ هفتـاد و دو گل از یک چمن داغ جان آزار را من دیـده ام ذوالجناح بی سوار تشـنه لب در غم دلدار را من دیده ام دیده خورشـید دیدم نیلگون روز شام تار را من دیده ام آسمان افتاد با سر بر زمین روز قتل ثار را من دیده ام تن به خاک و سر به بالای سـنان در سـر بازار را من دیـده ام زینبم از کربلا تا شام غم کوفه بی عار را من دیده ام گفتم ای طاغوت، روزت را شب است فتـح خون و دار را من دیـده ام بر فراز نیزه، روز خطبه ها مطلع الانوار را من دیده ام صوت قرآن در میان طشت زر در بر اغیار را من دیـده ام پای من پر آبله، نیلی تنم طعنه اشـرار را من دیده ام دیده بر در دوختم یک اربعین تا تراب یار را من دیده ام ای مدینه، نیک بنگر حال ما خون ببار این بار را من دیده ام یوسفم

نامد، بیاوردم از او پیرهن گلنار را من دیده ام

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹